



Reflecting the Social Situation of Iran in the Historiography of the Safavid Era A Case Study of Tarikh e Alam Aray e Abbasi

Neda Kabeh¹ Hossein Khosravi² Sohrab Eslami³

1. Ph. D candidate of history and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University, Khomein Branch, Khomein, Iran. Email: kabeh61@yahoo.com
2. Assistant professor of Maaref department, faculty of humanities, Islamic Azad University, Khomein Branch, Khomein, Iran. Email: Hkhosravi88@gmail.com
3. Assistant professor of Maaref department, faculty of humanities, Islamic Azad university, Arak Branch, Arak, Iran. Email: S-eslami@iau-arak.ac.ir

Abstract:

The historical texts of Safavid Middle time, from the beginning of the government of Shah Abbas I (978-1038 A. H) to the end of his life, have an approach towards social history different from the historical sources of the first period. The writing of these texts in time of peace, security and stability has made writers pay more attention to the social and cultural issues than usual. Tarikh e- Alam Aray e- Abbasi, compiled by Skanderbeik Monshi (1043- 968 A. H), is one of the important sources of historiography in the era of Shah Abbas I. This research aims to investigate its approach towards the various social issues such as the social classes, people's relations with the government and the social consequences of war relying on the descriptive-analytical method of research.

Keywords: historiography, Safavid era, social history, Tarkh Alam Aray e Abbasi, Skanderbeik Monshi.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* November, 2, 2020

Received in revised form December, 28, 2020

Accepted January, 27, 2021

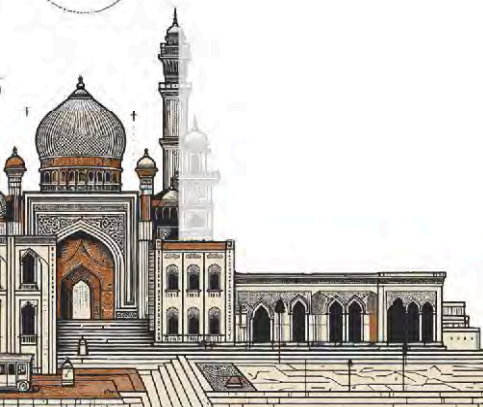
Published online March 29, 2024

Cite this article:

119

Kabeh, N., Khosravi, H., Eslami, E. (2024). Reflecting the Social Situation of Iran in the Historiography of the Safavid Era: A Case Study of Tarikh e Alam Aray e Abbasi. *History of Islam*, 25(1), 119-141. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.59228.2103>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Bagher Al-Olum
University



ISSN
2783-414X



انعكاس الوضع الاجتماعي لإيران على كتابة تاريخ العصر الصفوي؛ دراسة في كتاب «تاريخ عالم آراء عباسي»

ندا كعبة^١ خسروي^٢ سهراب اسلامي^٣

١. طالبة دكتوراه في قسم التاريخ و الحضارة الإسلامية، جامعة آزاد، فرع خمين، خمين، إيران.
البريد الإلكتروني: Kabeh61@yahoo.com
٢. أستاذ مساعد في قسم المعارف، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد، فرع خمين، خمين، إيران.
(الكاتب الرئيسي) البريد الإلكتروني: Hkhosravi88@gmail.com
٣. أستاذ مساعد في قسم المعارف، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد، فرع أراك، أراك، إيران.
البريد الإلكتروني: S-eslami@iau-arak.ac.ir

الملخص:

تتضمن النصوص التاريخية الخاصة بالفترة الوسطى للعصر الصفوي، و منذ بداية حكم الشاه عباس الأول (٩٧٨-١٠٣٨ق)، و حتى وفاته، مقارنة مختلفة من ناحية الاهتمام بالتاريخ الاجتماعي بشكل يختلف عن منابع تاريخ الدورة الأولى. أدت كتابة هذه النصوص في فترة زمنية يسودها الهدوء، و الأمن و الاستقرار، إلى أن تحظى القضايا الاجتماعية و الثقافية باهتمام العديد من الكتاب، أكثر من غيرها. يعتبر كتاب "تاريخ عالم آراء عباسي" تأليف اسكندر بيك منشي (٩٦٨-١٠٤٣ق)، من المصادر المهمة في تأريخ عصر شاه عباس الأول. تهدف هذه الورقة الى دراسة منهج الكتاب فيما يتعلق بالمسائل الاجتماعية المختلفة، مثل: الطبقات الاجتماعية، علاقة الشعب بالحكومة، و رسائل الحروب الاجتماعية.. وذلك من خلال الاستناد على المنهج الوصفي - التحليلي.

الكلمات المفتاحية: التاريخ، العصر الصفوي، التاريخ الاجتماعي، تاريخ عالم آراء عباسي، اسكندر بيك منشي.

اطلاعات المقالة:

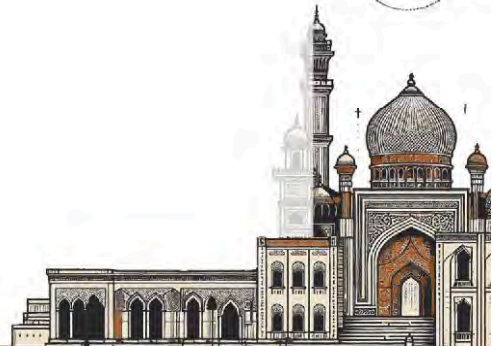
نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/١١/٠٢ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٠/١٢/٢٨ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠١/٢٧ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٢/٢٩

استشهاد به هذا المقال:

كعبة، ندا؛ خسروي، حسين؛ اسلامي، سهراب (٢٠٢٤). انعكاس الوضع الاجتماعي لإيران على كتابة تاريخ العصر الصفوي؛ دراسة في كتاب «تاريخ عالم آراء عباسي». تاريخ الإسلام، ١١٩-١٤١. <https://doi.org/10.22081/hq.2021.59228.2103>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





بازتاب اوضاع اجتماعی ایران در تاریخ‌نگاری عصر صفوی

بررسی موردی تاریخ عالم‌آرای عباسی

ندا کعبه^۱ خسروی^۲ سهراب اسلامی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، خمین، ایران. رایانامه: Kabeh61@yahoo.com
۲. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، خمین، ایران. نویسنده مسئول) رایانامه: Hkhosravi88@gmail.com
۳. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران. رایانامه: S-eslami@iau-arak.ac.ir

تاریخ اسلام || سال بیست و پنجم، شماره نود و هفتم، فروردین ۱۴۰۳

چکیده:

متون تاریخی دوره میانه صفویه، از ابتدای حکومت شاه‌عباس یکم (۹۷۸-۱۰۳۸ق) تا پایان حیات او، از نظر پرداختن به تاریخ اجتماعی، دارای رویکردی متفاوت با منابع تاریخ دوره اول است. نگاشته شدن این متون در برهه‌ای از زمان همراه با آرامش، امنیت و ثبات، سبب شده است که مسائل اجتماعی و فرهنگی، بیش از حد متعارف مورد توجه نویسندگان قرار گیرد. تاریخ عالم‌آرای عباسی، تألیف اسکندربیک منشی (۹۶۸-۱۰۴۳ق)، یکی از منابع مهم تاریخ‌نگاری عصر شاه‌عباس یکم است. این تحقیق، بر آن است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، رویکرد آن را نسبت به مسائل مختلف اجتماعی، مانند: طبقات اجتماعی، روابط مردم با حکومت و پیامدهای اجتماعی جنگ، مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، عصر صفوی، تاریخ اجتماعی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندربیک منشی.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰



استناد:

کعبه، ندا؛ خسروی، حسین؛ اسلامی، سهراب (۱۴۰۳). بازتاب اوضاع اجتماعی ایران در تاریخ‌نگاری عصر صفوی: بررسی موردی تاریخ عالم‌آرای عباسی. تاریخ اسلام، ۱۱۹-۱۴۱، ۲۵. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.59228.2103>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم

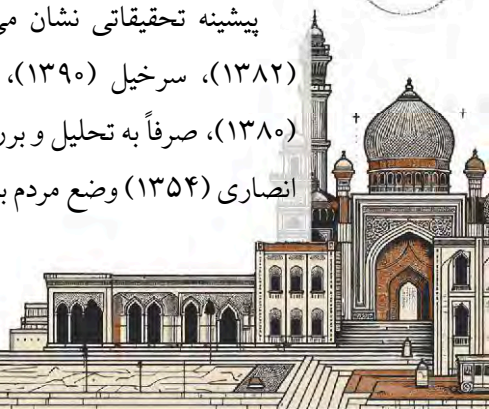


مقدمه

با روی کار آمدن صفویان از سال ۹۰۶ ق به بعد، معیارهای تاریخ‌نگاری در ایران به تدریج متحول شد. گرچه مورخان دوران صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق)، سنت تاریخ‌نویسی تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ق) در آخرین سال‌های حاکمیت تیموریان را به ارث برده و آن را ادامه دادند، اما بازتاب‌های دگرگونی مذهبی در تاریخ‌نگاری دوره صفویه را نمی‌توان نادیده گرفت؛ گرایش‌های شیعی تاریخ‌نویسان این دوره، در متون صفویه قابل شناسایی بوده و عناصر مذهبی-شیعی در تاریخ‌نگاری این دوره، وجه تمایز آن با دوره‌های پیشین است. از آن جهت که روند روبه‌رشد تاریخ‌نویسی در زمان شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به ثبات رسیده بود، در نتیجه، تعداد متون تاریخی دوره میانه صفوی نیز به همین منوال نسبت به دوره‌های قبل افزایش یافت. فرایند تحول و تداوم هر قوم و ملتی را می‌توان از محتوای تاریخ‌نگاری آن استنباط کرد. تاریخ عالم‌آرای عباسی اثر اسکندر بیگ منشی، از جمله منابع سلسله‌ای مهم تاریخ‌نگاری دوره شاه‌عباس یکم است که توسط یکی از نخبگان درباری نوشته شده و در این پژوهش، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

اندیشه سیاسی- نظامی طبق اندیشه شاه‌محوری که به عنوان میراث تاریخ‌نگاری ایرانی- اسلامی به این دوران منتقل شده بود، محتوای اصلی تاریخ عالم‌آرای عباسی را تشکیل می‌دهد. این متن تاریخی، علاوه بر محتوای سیاسی و نظامی که در راستای تمجید و مشروعیت‌بخشی به شاه‌عباس و خاندان صفوی و اقدامات آنان تهیه شده، مطالب ارزشمندی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی این دوره را در لابه‌لای مطالب منعکس کرده است. البته درک صحیح از مسائل اجتماعی مندرج در این متن، مستلزم بررسی دقیق آن است که در این پژوهش نیز تلاش شده تا با بررسی محتوای متن مذکور، تصویری از مسائل اجتماعی ارائه‌شده توسط مورخ انعکاس یابد.

پیشینه تحقیقاتی نشان می‌دهد که اکثر مطالعات انجام‌شده نظیر: واعظ شهرستانی (۱۳۸۲)، سرخیل (۱۳۹۰)، پاینده و جعفری (۱۳۹۷)، کول‌آبادی (۱۳۸۱) و رازنهان (۱۳۸۰)، صرفاً به تحلیل و بررسی کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی پرداخته‌اند و فقط در مقاله انصاری (۱۳۵۴) وضع مردم بر اساس کتاب مذکور تحلیل شده است؛ اما در این تحقیق نیز





صرفاً از قسمت اول تاریخ عالم‌آرای عباسی وضع مردم استنباط شده است. بنابراین، جای خالی چنین تحقیقی با نگرشی جدید و علمی احساس می‌شود. در این پژوهش، با تکیه بر روایت‌های تاریخی مربوط به مسائل مختلف اجتماعی موجود در متن تاریخی عالم‌آرای عباسی که دوره شاه‌عباس یکم صفوی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، خواسته شده تا تصویر روشنی از فضای اجتماعی عصر میانه صفوی، یعنی دوره شاه‌اسماعیل دوم (۹۴۳-۹۸۴ق) و سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ق) و شاه‌عباس (۹۹۵-۱۰۳۸ق) ارائه شود.

سنت تاریخ‌نویسی در عصر شاه‌عباس

زمانی که شاه‌عباس یکم به پادشاهی رسید، سنت تاریخ‌نویسی صفوی به‌گونه‌ای جدی تثبیت شده بود. شله کونین^۱ که وقایع‌نگاری‌های دوره شاه‌عباس یکم را بررسی کرده، توجه زیادی به حبیب‌السیر خواندمیر (۹۴۳ق) داشته و معتقد است که به‌واسطه انتخاب این اثر به‌عنوان الگو برای دیگر تألیفات تاریخی، این متن در آن عهد بسیار مورد توجه بوده است.^۲ اگرچه این کتاب خود برگرفته از روضة‌الصفای میرخواند (۹۰۳ق) است، اما تأثیرپذیری مورخان صفوی از حبیب‌السیر بیش از روضة‌الصفاست. عصر شاه‌عباس، از همه جهات، دوره تثبیت و اقتدار صفویان بود؛ با وجود این، باز هم شاه صفوی به کسب مشروعیت نیاز داشت؛ خصوصاً که وی با کم‌رنگ کردن قدرت قزلباش‌ها، یکی از سه پایه معروف مشروعیت صفوی،^۳ یعنی «پیوند مرید و مرادی را کم‌رنگ کرده و جای آن را به رابطه سلطان و رعیت داد.»^۴ مسلم است که این بار وظیفه مورخ، توجیه وجود پادشاه در جامعه بود. از قاضی قمی (۹۸۵ق) به‌عنوان نخستین مورخ عصر شاه‌عباس گرفته تا اسکندربیک (۱۰۴۳ق)، همگی به‌نوعی سعی در توجیه حکومت شاه‌عباس و مشروعیت‌بخشی به آن داشتند.

مورخان این زمان، با بهره‌گیری و الگوبرداری از تاریخ‌نگاری تیموریان، مرتبط کردن صفویان با آنها و تکیه بر رؤیاهای شیخ صفی (۷۳۵ق)، سعی دارند

1. SHOLEH A. QUINN.

۲. کونین، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس، ص ۲۳.

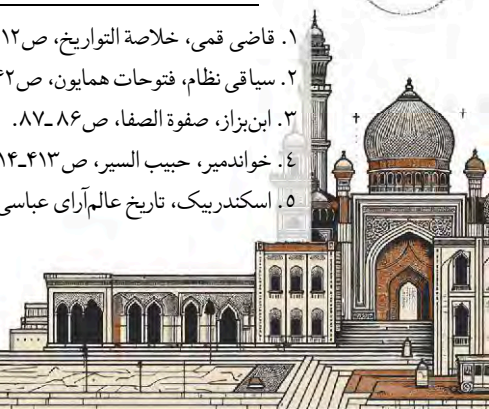
۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲.

۴. کونین، «عنایت به مشروعیت تیموریان در سه وقایع‌نامه صفوی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، ش ۶۸-۶۹، ص ۱۶۲.



مشروعیت لازم را به رهبران صوفی مسلک خود برای حکومت بر جامعه شیعه بدهند. در این مورد، می‌توان به خلاصه التواریخ^۱ قاضی احمد قمی، فتوحات همایون^۲ اثر سیاقی نظام (۱۰۱۱ق)، صفوة الصفا^۳ ابن بزاز، حبيب السیر^۴ خواندمیر و تاریخ عالم‌آرای عباسی^۵ اسکندربیک اشاره کرد. منابع دیگر مشروعیت‌بخشی، ناپایدار، کم‌اثر و کاملاً غیر عملی بوده و مورخان مجبور بودند این خلأ را با مشروعیت تیموریان پُر کنند؛ به خصوص مورخانی چون: خواندمیر، امینی و امیر محمود (پسر خواندمیر) که الگوی نویسندگان این دوره بوده و زیر سایه حمایت تیموریان و در هرات تألیفات خود را به ثمر رساندند. شاید قاضی احمد قمی، به این جریان‌ات توجه ویژه‌ای داشته است؛ اما این ابزارها در مسیر حرکتی خود، تا زمان اسکندربیک منشی، تغییر و تحولات اساسی می‌یابد؛ چراکه قاضی احمد، در نخستین سال‌های حاکمیت شاه‌عباس فعالیت می‌کرد؛ درست در موقعی که شاه، تازه رخت حاکمیت پوشیده بود؛ اما اسکندربیک زمانی قلم به دست گرفت که ده سال از حکومت شاه‌عباس گذشته و قدرت او از مرحله استقرار به تثبیت رسیده بود. بی‌گمان، نگاه و تفکر اسکندربیک با توجه به تحولات زمانه، نسبت به قاضی احمد قمی، متفاوت است و از آنجا که سنت تاریخ‌نگاری هم بر تحولات سیاسی تکیه دارد و حکومت شاه‌عباس، متحول‌کننده اصلی سیاست‌های صفویان تا آن روز بود، اندیشه‌های تازه و بدیعی در تاریخ‌نگاری آغاز شد که نمود آن، در کمتر متون تاریخ عمومی و ازدیاد متون سلسله‌ای قابل مشاهده است. در این دوران، خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی، تنها تاریخ عمومی تدوین شده است که البته تألیف آن به قبل از دوره شاه‌عباس مربوط می‌شود، و بقیه مورخان، بیشترین توجه را به حکومت صفوی و به‌ویژه شخص شاه‌عباس مبذول داشته و آثار خود را در قالب تواریخ سلسله‌ای تدوین کرده‌اند.

۱. قاضی قمی، خلاصه التواریخ، ص ۱۲.
۲. سیاقی نظام، فتوحات همایون، ص ۴۲.
۳. ابن بزاز، صفوة الصفا، ص ۸۶-۸۷.
۴. خواندمیر، حبيب السیر، ص ۴۱۳-۴۱۴.
۵. اسکندربیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۳.





در بررسی مکاتب تاریخ‌نویسی عصر صفوی، سه مکتب یا سنت را می‌توان نام برد: ابتدا، مکتب تاریخ‌نویسی هرات که سبکی متکلف و ادیبانه دارد و از الفاظ بلاغی فراوان استفاده می‌کند. مکتب دوم، منجمان دربار صفوی هستند که نثری ساده داشتند و از اسناد دولتی در گزارش‌های خود استفاده می‌کردند. مکتب سوم، سنت مبتکرانه صفوی است که تنها در اواخر عهد صفویان ظهور کرد.^۱

اما در میان متون تألیفی عصر شاه‌عباس یکم، نگاه اصلی بر روی تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندریک منشی است که نظریات مثبت و منفی زیادی در مورد آن اظهار می‌شود؛ اثری که در نثر آن، حدّ وسط و میانه رعایت شده^۲ و از حیث روش و بینش، کم‌وبیش مورخان پس از او، به‌نوعی متأثر از اندیشه و الگوی وی بودند.^۳

تاریخ‌نگاری اسکندریک ترکمان

اسکندریک منشی در دیباچه تاریخ عالم‌آرای عباسی، به‌کرات اندیشه و غرض اصلی خود را از تسوید این اوراق، صادرات احوال خجسته‌مآل آن سلطان سلاطین نشان می‌داند.^۴ اسکندریک، سال تألیف تاریخ عالم‌آرای عباسی را ۱۰۲۵ق معرفی می‌کند.^۵

وی کتابت خود را با مرگ شاه‌عباس یکم در سال ۱۰۳۸ق به پایان می‌برد؛ اما بعد از مراسم تلاف و تحسین مشفقانه، «وقایع زمان... این پادشاه والجاه... به دستور در سلک تحریر درآورده، نگاشته قلم عنبرین رقم گردانید.»^۶ آنانی و مطالعات فرسنگی مشخص نیست که آیا شاه‌عباس به وی مأموریت داده بود که به نگارش تاریخ بپردازد، یا نه؛ اما اگر به سخنان اسکندریک اطمینان شود، می‌توان گفت که تألیف تاریخ عالم‌آرای عباسی، ایده خود او و نه ایده شخص شاه بوده است.

۱. همان، ص ۲۹-۳۰.

۲. صفا، خلاصه تاریخ سیاسی، اجتماعی و... ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۲۸۷.

۴. اسکندریک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۲.

۵. همان، ص ۳۷۳.

۶. رازنهان، «نقد و بررسی تاریخ عالم‌آرای عباسی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، ش ۷۶، ص ۴.





وی از آن رو نام کتاب خود را «عالم آرا» گذارده که پیش از آن، فضل‌الله بن روزبهان خنجی (۹۲۷ق) ملقب به امینی، کتابی به نام تاریخ عالم آرای امینی نگاشته و در سراسر آن، از حکومت صفوی و پادشاهی شاه اسماعیل یکم و کارهای خشونت‌بار وی، بدگویی کرده^۱ و به نقد و جدل در باره باورهای سنی و شیعی و برتری مذاهب تسنن بر آیین تشیع پرداخته است؛^۲ اما برخی از پژوهشگران معتقدند که نام «عالم آرا»، ابداع اسکندربیک نبوده و پیش از او، خنجی و ملا ابوبکر طهرانی (۸۸۲ق) نیز آثاری به این نام یا نزدیک به آن تألیف نموده بودند. وی مطالبی را در ضمن نوشتن کتاب خود می‌آورد که با توجه به این مطلب، می‌توان اهداف یا دلایلی از این قبیل را برای نوشتن تاریخ وی ذکر کرد: نزدیک شدن هرچه بیشتر به دربار و شاه به منظور حفظ مقام و یافتن موقعیت بهتر، در جای‌جای کتاب بیان می‌کند که هدف او، ثبت اعمال و رفتار و حوادث دوران شاه‌عباسی است و فقط به خاطر شاه تاریخ می‌نویسد و در همه‌جای کتاب متذکر می‌شود که شاه در جامعه، قدرت مطلق است و حق هر اقدامی را دارد؛ به عبارتی دیگر، برای مشروعیت بخشیدن به شخص شاه قلم زده است:

«بر ضمایر طالبان فطنت مآثر حدیث و اخبار و بزم‌آریان محافل سیر و آثار، پوشیده نمانده که هرچند مقصود از تسوید این اوراق، شرح حالات فرخنده‌نشان حضرت اعلی است، اما به جهت رابطه سخن، ذکر مجملی از احوال ولات لرستان رقم زده، کلک بیان می‌گردد.»^۳

پندآموزی و عبرت گرفتن از تاریخ نیز از دیگر اهداف و یا دلایل نگارش عالم آرای بیان شده است.

اسکندربیک با آوردن داستان‌ها و نمونه‌های تاریخی در راستای ثبت وقایع در کتاب خود، درصدد است علاوه بر بیان وقایع تاریخی، پیام اخلاقی بدهد و تاریخ را مایه عبرت می‌داند. مؤلف عالم آرا در نوشتن مباحث تاریخی، در کنار استفاده از اسناد دولتی، از کتب معتبری استفاده کرده که به آنها نیز اشاره می‌کند؛ از جمله: احسن التواریخ،^۴ تاریخ جهان آرا،^۵ تاریخ

۱. روزبهان خنجی، تاریخ عالم آرای امینی؛ شرح حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و ظهور صفویان، ص ۵۱.
۲. روحانی، تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۳۹.
۳. اسکندربیک، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۰.
۴. همان، ج ۱، ص ۴۶.
۵. همان، ص ۹۹.





حبیب السیر،^۱ تاریخ طبرستان^۲ و بسیاری از کتب مهم دیگری که در هنگام نقل رویدادها به آنها مراجعه کرده است. امانت‌داری وی در نقل منابع مورد استفاده، یکی از ویژگی‌های برجسته در ارتباط با این مورخ است. شنیده‌های وی از افراد موثق نیز دسته دیگری از این منابع مورد استناد در عالم‌آراست.^۳

نشر کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی بنا به گفته مؤلف، «بی‌عبارات منشیانه و استعارات مترسلانه به طریق رموز بی‌تکلفانه تسوید»^۴ است؛ ولی در این امر، توفیق نسبی داشته؛ زیرا نثر او از تکلفات منشیانه خالی نیست و از چهارچوب سنتی که منشیان درباری پایه‌گذاری کرده بودند، پا را چندان فراتر نگذاشته است. این مثال، حاکی از روش مداحانه وی در نثر تاریخ عالم‌آرای عباسی است: «سپه‌آرایان معرکه سخنوری ضعوف از خطا محفوف سخن را در مضمار بلاغت بدین نمط آراسته و شقه لوای آسمان فرسای حدیق و خبر را بدین‌گونه پیراسته‌اند.»^۵

حوزه‌های تاریخ اجتماعی

تورج اتابکی،^۶ تاریخ اجتماعی را در سه حوزه - نه لزوماً جدا از یکدیگر - تعریف می‌کند: نخست، تاریخ لایه‌های گروه‌ها و طبقات پایین جامعه، جنبش‌های اجتماعی این گروه‌ها و طبقات و نقش آنها در فرایند تکوینی جامعه. دوم، تاریخ فعالیت اجتماعی انسان‌هاست که بیشتر با رفتار اجتماعی و زندگی روزمره آنها تعیین می‌شود. سوم، در این حوزه، تاریخ اجتماعی بیشتر با تاریخ اقتصادی پیوند می‌خورد؛ اما تاریخ اقتصادی نیست. مورخ اجتماعی را گریزی از مطالعه نبود.^۷ تاریخ اجتماعی را غالباً تاریخ توده مردم یا تاریخ مردم عادی نیز می‌خوانند. بنابراین، می‌توان گفت تاریخ اجتماعی، شعبه یا شاخه‌ای مستقل از دانش تاریخ

۱. همان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۰۷.

۴. همان، ص ۳۷۹.

۵. همان، ص ۳۸۱.

۶. محقق ایرانی، در مؤسسه تاریخ اجتماعی آمستردام.

۷. اتابکی، «مورخ و تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، ش ۷۳، ص ۴.



است که به موضوعاتی همچون: طبقات و گروه‌های اجتماعی، زنان^۱ و همچنین گروه‌های منحرف اجتماعی، اقدامات مثبتی که از سوی حکمرانان انجام می‌شد و تأثیر مستقیم بر زندگی مردم زمانه داشت و نیز رویدادهایی را که در غالب بحران‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی هر عصر ظهور می‌کند، شامل می‌شود. در اینجا بهتر است تاریخ اجتماعی، تاریخی معرفی شود که به مطالعه اجتماع می‌پردازد. البته در این حوزه هم سه شاخه جداگانه وجود دارد: تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی و جامعه‌شناسی تاریخی.^۲

ساختار جامعه ایرانی در عصر صفوی

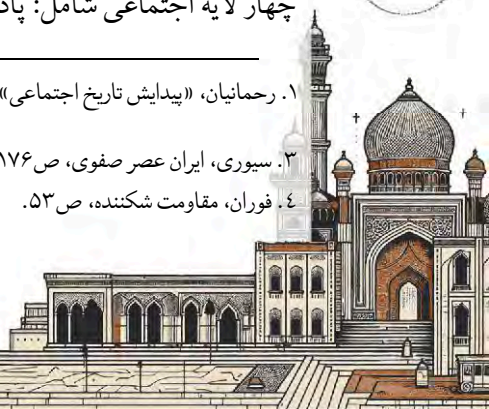
ساختار جامعه ایرانی در عصر صفوی به‌گونه‌ای بود که شاه در رأس آن قرار داشت^۳ و پس از آن، دربار، اشراف اهل شمشیر، اشراف اهل قلم و همه حکام ولایات و شهرها که در مجموع هیئت حاکمه را تشکیل می‌دادند، قرار داشت. مجموع اینها، اقلیتی ناچیز از حیث جمعیت را تشکیل می‌داد؛ اما به دلیل کنترل شدیدی که بر مابقی جامعه اعمال می‌کرد، بخش اعظم مازاد کل کشور را در اختیار داشت.^۴ پس از آن، طبقات میانی جامعه قرار داشتند که ارتباط آنها با نظام حاکم، بر اساس کارهای: دیوانی، مالیات‌ها، عدلیه و نظم شهر و شکل‌های آموزش دینی بود که عبارت بودند از: بازاریان، اصناف شهری، روحانیون، پزشکان، پیشه‌وران، صنعتگران، نویسندگان، هنرمندان، کارمندان ساده، مالکان جزء و کارگران بیوتات سلطنتی - که درآمدی میان دو تا پنج تومان در سال داشتند - جزء این طبقه قرار داشتند. مردم عادی، در انتها یا در قاعده هرم جای داشتند. ساختارهای این سه طبقه، بر اساس آموزه‌های ایران شهری و شیعی در کتاب تاریخ عالم‌آرا تحلیل شده است؛ یعنی بر اساس مفهوم ظل‌الله که مرتبط با طبقه شاه و خاندان او، مذهب تشیع و عدالت برای دو طبقه میانی و عوام؛ به بیان دیگر، می‌توان گفت ساختار طبقاتی در ایران عصر صفوی، به طور قابل ملاحظه‌ای، تداوم سنن قشربندی اجتماعی ایران را نشان می‌دهد که به دوره اوستا باز می‌گردد. نظریه وجود چهار لایه اجتماعی شامل: پادشاه، آریستوکراسی نظامی، اشرافیت مذهبی و رعایا، همچنان

۱. رحمانیان، «پیدایش تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۲، ص ۴.

2. CHRISTOPHER LIOLD, 1991, P. 183.

۳. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۷۶.

۴. فوران، مقاومت شکننده، ص ۵۳.





در دوره صفوی نیز یک هنجار بود. تغییرات مهم، نه در ساختار جامعه، بلکه نخست در ترکیب طبقات اجتماعی، و سپس در موقعیت نسبی طبقات دوم و سوم ایجاد شد. در ادامه، برخی از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی در عصر میانه صفوی بر اساس کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی بررسی می‌شود.

۱. جایگاه شاه در اجتماع

میزان توجه مورخان صفوی به اجتماع و طبقات مختلف در آن و نوع نگاه آنها، معمولاً از الگوی ساختار هرمی جامعه تبعیت می‌کرد.^۱ کانون اصلی توجهات مورخ مورد بحث، یعنی اسکندر بیک منشی، شخص شاه و به تبع آن، همه آن مسائلی است که به شاه و دربار مربوط می‌شد. با بررسی دقیق معلوم می‌شود که حتی اگر در باره مسائل نظامی و یا در مورد مردم عامی هم صحبت شده، یک طرف آن موضوع، به شاه مربوط می‌شود. بنابراین، در تاریخ‌نگاری آنها، وجوه سیاسی محور اصلی توجه بود؛ زیرا شاه نه تنها در رأس دستگاه دیوانی، که در رأس همه طبقات اجتماعی جامعه بود و قدرت مطلقه داشت.

یکی از مطالبی که در این بررسی باید مورد توجه قرار گیرد، توجه به جایگاه اجتماعی و شغلی مورخ است. مورخانی که موقعیت اجتماعی بالاتری داشتند، طبیعتاً نزدیکی آنها به کانون قدرت سیاسی موجب می‌شد که تاریخ‌نویسی آنها بیشتر به شخص شاه معطوف باشد؛ همچنان‌که در باره اسکندر بیک منشی، صاحب تاریخ عالم‌آرای عباسی مصداق تاریخی دارد.

بر اساس مبانی نظری حاکم بر افکار عمومی، اسکندر بیک منشی تقریباً در قسمت‌های مختلف کتاب خود هرگاه از شاه‌عباس نام می‌برد، از او به «همایون شاهی ظل‌اللهی»^۲ یاد می‌کند. اطلاق صفت ظل‌الله برای شاه، نوع نگرش ایران‌شهری ترکمان در باره سلطنت را نشان می‌دهد؛ زیرا اسکندر بیک با باور به اندیشه ایران‌شهری، این موضوع را دریافته و از آن حمایت می‌کند.^۳ در این زمینه، شاهان می‌باید از کودکی نشانه‌های «تأیید کردگار ظفر و

۱. بنایی، «تأملاتی در باره ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در اوج دوره صفوی»، ترجمه: محمدعلی رنجبر، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۵، ص ۴۴ و ۵۵.

۲. آرام، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، ص ۱۹۲.

۳. اسکندر بیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۳۷۹.





نصرت و اقبال» را داشته باشند؛^۱ زیرا «اراده و تقدیر خالق، مافوق تدبیر و قدرت خلایق است و مخزونات عالم غیب، به حیز ظهور می آید ... سبحانه و تعالی مملکت به هر کس خواهد، می دهد.»^۲

۲. بررسی طبقات اجتماعی

اسکندریک منشی، در تاریخ عالم آرای عباسی فصل مستقلی را به دیگر طبقات جامعه - که در مرتبه پس از شاه قرار داشتند - اختصاص داده و به معرفی: امرا، سادات، علما، شاهزادگان، وزرا، مستوفیان، هنرمندان، شعرا و دانشمندان دوره حکومت شاه طهماسب (حکومت ۹۳۰-۹۸۴ق) پرداخته^۳ و در فصل مستقل دیگری، به معرفی طبقات دیوانی شاغل در دستگاه حکومت شاه عباس^۴ مبادرت ورزیده است. او به دلیل شغل منشی گری در خدمت شاه، طبیعتاً این اطلاعات را به دلیل دسترسی بر مدارک دیوانی و داشتن نگاهی دقیق تر به نظام حکومتی - که اقتضای این شغل است - به دست آورده بود؛ اطلاعاتی که در دیگر منابع عصر شاه عباس نمی توان کسب کرد و این از امتیازات منحصر به فرد تاریخ عالم آرای عباسی به شمار می آید. نگاه او به ترتیب این طبقات، به این دلیل که سهمی در امور دیوانی این دوره دارد، برگرفته از نظام طبقات حاکم در عصر صفوی است.

با بررسی تاریخ عالم آرای عباسی اسکندریک، چند مطلب قابل برداشت است که از نظر ساختار اجتماعی صفویه، قابل تأمل است: نخست آنکه برای قزلباشان و ایلات آنها، عنوان مستقلی در نظر نگرفته و آنها را ذیل «امرای نامدار»^۵ طبقه بندی کرده. سپس در توضیحات خود، به معرفی همه ایلات بزرگی که دارای امیری نامدار بودند، پرداخته است.

مطلب دوم، در مورد واژه «طبقه» است. این مورخ، «شعراء و ارباب نظم»^۶ و «مطربان و اهل نغمه»^۷ را به صراحت، تحت نام طبقه آورده است. بر همین اساس، دیگر طبقات،

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۱.

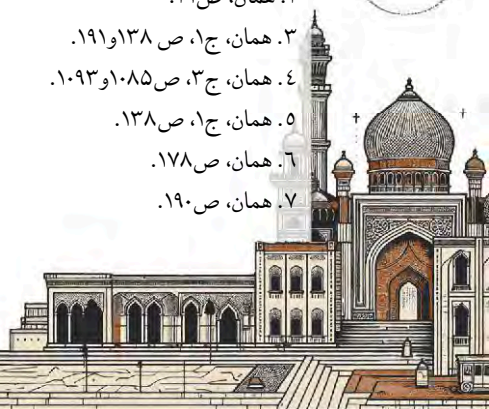
۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۹۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۸۵ و ۱۰۹۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۶. همان، ص ۱۷۸.

۷. همان، ص ۱۹۰.





یعنی: امرای نامدار یوزباشیان، قورچیان، سادات، علما، وزرا، مستوفیان، اصحاب دفترخانه، خوشنویسان، مطربان و اهل نغمه را یک‌به‌یک معرفی کرده و شرح حال آنها را نوشته است؛ به عبارت دیگر، می‌توان این مطالب او را تراجم احوال‌نویسی دانست که به روال متفاوتی تدوین یافته است. در موارد تراجم احوال این کتاب، شرح مبسوطی راجع به طبقات مذهبی وجود ندارد؛ برعکس، نوعی تعادل میان طبقات نظامی و طبقات مذهبی و دیوان‌سالاری دیده می‌شود که گمان می‌رود تا اندازه‌ای مطابق با توزیع قدرت در دولت بوده باشد و دیگر اقشار موجود در جامعه را از جمله: روستاییان، کشاورزان و غیره که چنین جایگاهی از لحاظ شغلی نداشته‌اند، در شمار طبقات نیآورده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که معیار او برای تعریف طبقه، فقط معیارهای شغلی و منزلت بالای اجتماعی افراد بوده است.

با این همه، دقت نظر اسکندربیک در بیان طبقات اجتماعی و اینکه فصل‌های جداگانه‌ای از تاریخ عالم‌آرای عباسی را به این مبحث اختصاص داده، از امتیازات این کتاب به لحاظ تاریخ‌نگاری است.

۳. مناسبات میان شاه و مردم

بر اساس گزارش‌ها و توصیفاتی که در متن تاریخ عالم‌آرای عباسی آمده، در باره مناسبات میان شاه و مردم، چنین برداشت می‌شود که شاه، منشأ خیر مطلق است و هیچ‌گونه عذاب و عقابی از او صادر نمی‌شود. مورخ با به کارگیری القاب و صفات عدل و عدالت شاهانه، عدالت شاه را جزئی از دیانت وی مطرح می‌کند. او با طرح مسئله عدالت، تحت عناوینی مانند: رعیت‌نوازی، انفاق و بخشش مالیات، توجه به گسترش تشیع و امور مرتبط با زائران و مجاوران اماکن مقدسه، توجه به رسیدگی به ایتمام، رسیدگی به شکایات مردم و تأسیس محاکم و مجازات مجرمان از جانب شاه، به توده مردم اشاره دارد.

الف. عدالت‌گستری، توجه به رعیت و رفع ظلم

اسکندربیک، رعیت‌نوازی و رفع ظلم و تعدی را در راستای «عدالت‌گستری» شاه به اشکال مختلف مطرح کرده است. اسکندربیک منشی، در باره رابطه شاه‌عباس با طبقات مختلف جامعه می‌نویسد که شاه با هر طبقه آمیزش خاصی داشته و به اکثر لغات متعارف و غیرمتعارف عالم بوده، «به هر طایفه، به لغت آن طایفه تکلم»^۱ می‌فرمود؛ چیزی که در زمان

۱. همان، ج ۳، ص ۱۱۰۹.





آبا و اجداد وی، کمتر دیده می‌شود. نویسندگان با این سخنان، شاه‌عباس را متمایز از دیگر شاهان صفوی در توجه به مردم زمانه معرفی می‌کند.

او به اقدامات «رعیت‌نوازی» و بنده‌پروری شاه‌عباس نیز توجه دارد و همواره در موقعیت‌های مختلف، به این موضوع اشاره می‌کند. وی از توجه شاه به رعایا به دلیل از بین رفتن محصولات کشاورزی در مناطق جنگی غافل نبوده و می‌نویسد که در سال نوزدهم سلطنت شاه‌عباس، در آذربایجان کم‌محصولی روی می‌دهد و در قراباغ به دلیل تاخت و تاز قزلباشان، رعیت زراعتی نداشتند. از این رو، شاه حکم می‌کند که:

«دیوانیان موازی بیست‌هزار خروار یکصد منی غله بر محال آبادان آذربایجان رقم نمایند که رعایا با الاغ خود حمل نموده به اردوی معلی آورده، یک صد من به مبلغ پنجاه‌هزار دینار شاهی عباسی بعساکر منصوره مبیع نمایند و در ثانی الحاد به جهت بعد مسافت منفعت رعایا منظور داشته یک صد من به مبلغ یک تومان عراقی قرار یافت و محصلان تعیین یافته، متوجه انجام این خدمت شدند.»^۱

ب. انفاق و بخشش مالیات

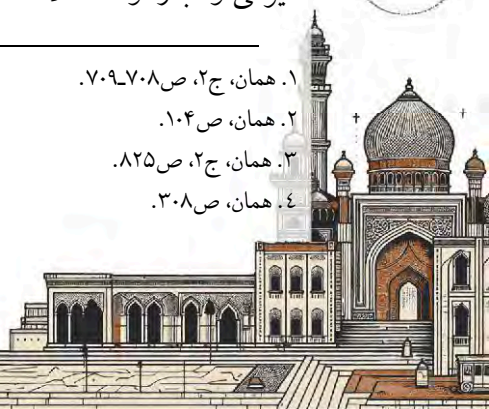
موضوع بخشندگی شاهان، باعث بسط شریعت و نفوذ آن در میان مردم می‌شود.^۲ اسکندر بیک منشی بیش از مورخان دیگر به این مقوله توجه داشت و چنین گزارش می‌دهد که غرب ایران در سال بیست و چهارم سلطنت شاه‌عباس (۱۰۲۰ق) به دلیل لشکرکشی عثمانی‌ها ویران شد و شاه به منظور دلجویی از مردم منطقه، «جمعی از رعایا را که از عبور لشکر روم خسارت و نقصان رسیده بود، در این سال و سال دیگر، از مال و جهات و عوارض دیوانی معاف فرمودند.»^۳ همچنین، در مورد تبریز بیان می‌دارد که چون اکثر مردمان این شهر را تجار و اهل حرفت و صناعت تشکیل می‌دادند، از تکالیف دیوانی معاف بودند.^۴ گاهی هم این بخشش، به دلیل مناسبت‌های مذهبی اتفاق می‌افتاد؛ شاه‌عباس «خراج دیوانی و اجاره و مستغلات» را در ماه رمضان هر سال به شیعیان سراسر ایران می‌بخشید.

۱. همان، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۰۹.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۲۵.

۴. همان، ص ۳۰۸.





اسکندریک، این اقدام شاه را لطفی می‌داند که مردم به این وسیله، با فراغ بال به روزه‌داری و عبادت برسند.^۱ اسکندریک در جای دیگر به تخفیفات دیوانی نیز اشاره می‌کند.^۲ در عهد شاه‌طهماسب نیز بخشش مالیات، برای تشویق مردم به تشیع انجام پذیرفت. در این زمینه، شاه‌طهماسب برای الغای مالیات شوارع که از تاجران به‌عنوان مال‌التجاره گرفته می‌شد و به مالیات «تمغای شوارع» معروف بود، به رؤیای صادقه متوسل شد و در سال ۹۷۲ هجری قمری این مالیات را بخشود. همچنین، «مال محترفه و مواشی و مراعی اکثر ممالک، خصوصاً محال شیعه، به تخفیف رعایا مقرر کرده، از دفاتر اخراج نمودند.»^۳

ج. توجه به نیازهای زائران و مجاوران

در این زمینه، اسکندریک از اقدامات شاه‌طهماسب برای گسترش تشیع در مناطق شیعی نظیر: مشهد، سبزوار، حرمین کاظمین، کربلا، نجف و کوفه، اموری را ذکر می‌کند که مرتبط با اهداف اجتماعی در جهت رفاه مردم است. اسکندریک از یک‌سو، به اقدامات شاه‌طهماسب در تأمین آب زائران و مجاوران در مشهد، و از سوی دیگر، امتداد نهر آب از نجف به کوفه و بهره‌مند شدن مردم و زائران از آب که عنصر مهمی برای سفرهای زیارتی آن روزگاران بوده، سخن گفته است.^۴

اسکندر بیگ در راستای عدالت‌ورزی شاهان صفوی، به موضوع صدقات و هبه‌هایی پرداخته که در دوره شاه‌طهماسب به جهت گسترش شیعه، برای مردم محلی و مجاوران در حرم‌های مطهر ائمه در نظر می‌گرفت. شاه‌طهماسب این موضوع را حتی در اقداماتی نظیر کمک به ایتام ذکور و اناث به‌عنوان و نیت چهل نفر از هرکدام مدنظر قرار می‌داد که علاوه بر تأمین لباس و خوراک آنها، به ایشان علوم اسلامی و شیعی توسط معلم‌های مرد و زن آموخته می‌شد و پس از تربیت، به ازدواج یکدیگر در می‌آمدند و سپس، به جای آنها گروه دیگری از ایتام بر اساس تربیت و اخلاق اسلامی پرورش می‌یافتند.^۵

۱. همان، ص ۸۹۵-۸۹۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۱۰۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۵۴ و ۱۰۰۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ همان، ج ۲، ص ۱۰۰۴، ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲.





د. رسیدگی به شکایات مردم

رسیدگی به شکایات مردمی، یکی دیگر از مسائلی است که توسط اسکندربیک مطرح شده. او در نظر دارد تا عدالت و آگاهی شاه و اهمیت دادن وی به رعایا را نشان دهد. شکایت کدخدایان نور، از جمله شکوایه‌هایی است که مردم ولایات مختلف از حاکمان محلی داشتند و عریضه برای شاه‌عباس می‌فرستادند تا به ظلمی که به آنان می‌شد، رسیدگی شود؛ آنها نوشتند که ملک جهانگیر به تاخت نور آمده و دختر و پسر ما را آنچه به صورت و سیرت خوب بودند، به اسیری برده و اموال ما را غارت کرده است. بنابراین، الله‌قلی سلطان قورچی‌باشی (۱۵۹۱-۱۶۱۲ق) به دستور شاه‌عباس به کجور رفته، تا ملک جهانگیر که از پایه سریر خلافت مسیر گریخته و به تاخت نور پرداخته و علم ظلم برافراشته بود، دفع کند.^۱

ه. محکمه و مجازات

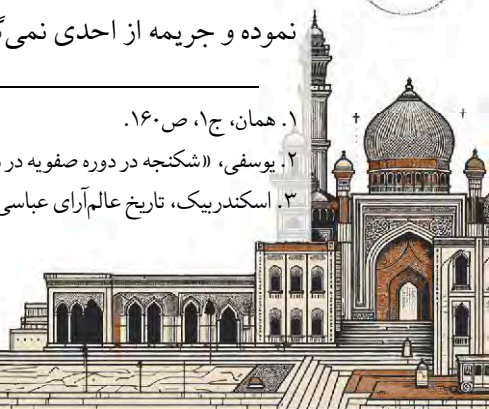
حق مجازات مجرمان، بنا بر خواست پادشاه بود. دستور پادشاه، همان دستور خداوند تلقی می‌شد و این مفهوم، از لقب ظل‌الله نیز هویدا است. در محکمه‌های محلی که به حکام محلی تفویض می‌شد نیز تعیین نوع جرم و میزان مجازات، با حکام بود و رویه ثابتی نداشت. اوامر و نواهی کلی که برخی از شرعیات و عرفیات را در بر می‌گرفت، مبنای تشخیص حدود جرم بود و البته قوه مجریه و قضاییه در هم ادغام بود.

دیوان‌بیگی، مهم‌ترین فرد در نهاد قضایی این دوره بود. دیوان مظالم، حذف شد و همان وظایف، به دیوان‌بیگی محول شد. این نهاد، به جرایم و تخلفات افراد عالی‌رتبه می‌پرداخت. البته این دیوان بیشتر پناهگاهی برای مقامات متخلف به شمار می‌آمد و بیش از آنکه قضایی باشد، نهادی سیاسی و اهرمی مناسب برای اعمال نفوذ پادشاه بود.^۲ در این باره، اسکندربیک از دوره شاه‌عباس در تبریز چنین از محاکم می‌گوید که داروغگان، قضایا را به وجه شرعی در حضور قاضی حل نموده و جریمه از احدی نمی‌گرفته‌اند.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. یوسفی، «شکنجه در دوره صفویه در دستگاه قضایی»، مجله دادرسی، ش ۴۰، ص ۷۹-۸۳.

۳. اسکندربیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳، ص ۳۴۰.





در تاریخ عالم‌آرای عباسی، نمونه‌هایی از مجازات عصر صفوی دیده می‌شود و اسکندر بیک به‌عنوان بازگوکننده وقایع عصر خود، از ذکر این مجازات‌ها و نحوه اجرای آن، راه مفری نداشت و آن را تا حدودی در اثر خود انعکاس داد. آنچه مهم است، چگونگی شرح این اقدامات وحشت‌زا در آثار مورخان و شیوه بازتاب آن در کتب تاریخی است. از آنجا که این مورخ به حکومت وابسته بود، هرگونه افعال طبقه حاکمه و به‌خصوص اقدامات شاه را با دید جانب‌دارانه شرح داده است. گاهی چگونگی مجازات متخلفان سیاسی را ضمن بیان عبارات‌های متکلفانه و جزء‌به‌جزء برای خواننده شرح می‌دهد. بخشی از این مجازات‌ها، به مردم عادی جامعه مربوط می‌شد. بیان انواع مجازات‌ها در تاریخ عالم‌آرای عباسی، یکی از ویژگی‌های این کتاب در باب توجه به مسائل اجتماعی است.^۱

و. اقدامات عمرانی و رفاهی

اسکندر بیک در میان مورخان این عصر، بیشترین توجه را به موضوع اقدامات عمرانی و رفاهی دارد و این موضوع می‌تواند به سبب گزارش دوره شاه عباس باشد که مجال بیشتری در این دوره برای این‌گونه اقدامات بوده است که آنها را در چند طیف: احداث کاروان‌سراها، ساخت راه و پل، انتقال آب، ساخت شهر، میدان، مسجد و توسعه بناهای مذهبی و فرهنگی گزارش داده است. اقدامات عمرانی در این عصر، با اهدافی نظیر: «سیاسی و مذهبی» مانند مرمت بقاع متبرک و آرامگاه‌ها و مساجد، «امور اقتصادی و رفاه اجتماعی» از قبیل ساخت پل‌ها و راه‌ها و آبرسانی و ساخت کاروان‌سراها و نیز «آموزشی» نظیر مدارس بوده است. همچنین در برخی گزارش‌ها، از ساخت عمارت‌ها توسط حاکمان ولایات گزارش داده است که برای اداره امور مملکت مورد استفاده بوده است که از جمله آن، عمارت‌هایی در قصبات ساری و آمل و بارفروش در زمان شاه عباس بوده است.^۲ گزارش‌های اسکندر بیک از دوره شاه طهماسب نیز مؤید همین رویه شاهان صفوی در عمران و آبادانی است که طبق آن، باروی بلده تهران، باروی مشهد مقدس، عمارت دولتخانه مبارکه قزوین، حمامات، بازارها، باغات و مساجد، ساخته شده است.^۳

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۳۲۳-۳۲۵.

۳. همان، ص ۱۲۴.





۴. پیامدهای اجتماعی جنگ

بخش عمده‌ای از سلطنت اسماعیل دوم، محمد خدابنده و شاه‌عباس یکم، به جنگ‌های فرسایشی با ازبکان در مناطق شرقی و با عثمانی‌ها در نواحی غربی و درگیری‌های داخلی مصروف شد که عمده مطالب اثر اسکندربیک نیز به این دست رویدادها اختصاص دارد. به‌طور قطع، بروز جنگ و درگیری در هر شکل و بُعدی، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی بر سرزمین‌های درگیر و ساکنان آن مناطق داشته و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری به دنبال دارد که می‌توان آن را به چند طیف: آشوب و ناامنی، کوچ‌های اجباری و امحای منابع تأمین مواد غذایی تقسیم کرد. بیشترین توجه اسکندربیک منشی، به آسیب‌های اجتماعی ناشی از حملات عثمانی در عصر شاه‌محمد و شاه‌عباس و سپس، حمله ازبکان در شرق بود.

الف. آشوب و ناامنی

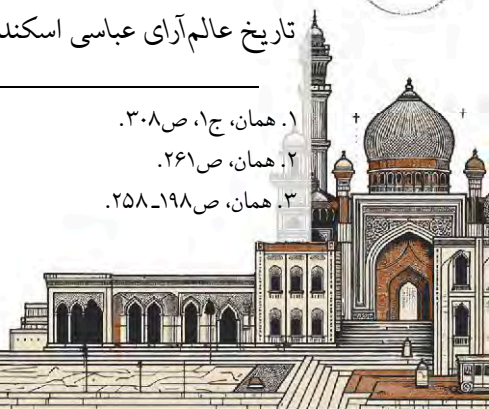
آنچه در فرآیند یک جنگ و درگیری رخ می‌دهد، تلاش مهاجمان برای ورود و تسلط بر سرزمین مورد نظر و در مقابل، کوشش مدافعان و مردم^۱ در ممانعت از ورود مهاجمان است. کنش و واکنش این دو گروه، به شکل جدی، مظاهر آن سرزمین و ساکنان آن را در معرض آسیب‌هایی مانند: تعدی، غارت، ویرانی و خرابی قرار می‌دهد. در متن تاریخ عالم‌آرای عباسی، به طور پراکنده گزارش‌های نظامی درج شده است؛ جنگ‌هایی که از میان رفتن امنیت و ثبات در جامعه به‌واسطه حملات خارجی و درگیری‌های داخلی امرای قزلباش، غارت و تعدی به اموال و نوامیس و ویرانگری را برای مردم به همراه داشت. اسکندربیک، در وصف اوضاع اصفهان می‌نویسد: «دیگر کسی متوجه حراست از شهر و مردم نبود. تردد در کوچه و بازار، دشوار و دادوستد، دچار رکود شده بود.»^۲ گاهی درگیری میان دو گروه حیدریان و اسماعیلیان، به خارج از دربار و به میان مردم بی‌گناه کشیده می‌شد و این موضوع، فرصتی به دست اراذل و اوباش و خلافکاران می‌داد تا به غارت و تاراج خانه‌های حیدریان دست زنند؛ به‌طوری‌که کسی نمی‌توانست مانع آنها شود.^۳ نمونه‌هایی از این دست روایات، در تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندربیک منشی زیاد است.



۱. همان، ج ۱، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. همان، ص ۱۹۸-۲۵۸.





در حمله عثمانی‌ها به تبریز، بعضاً اقشار مختلف مردم در محافظت از شهر کمک می‌رسانند. مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی در این باره می‌نویسد: «مردم تبریز از روی عقیده و اخلاص، به کوچ‌بندی پرداخته و محلات را قسمت کردند؛ هر رخنه را در عهده اهتمام یکی از پهلوانان آن محله کردند و بر سر هر کوچ‌بند، شخص معتبری از قزلباشان به همراه جمعی از مردم کارآمدنی.»^۱

ب. مهاجرت و کوچ

از دیگر عواقب جنگ‌ها، جابه‌جایی، انتقال و یا کوچ و مهاجرت وسیع گروه‌های جمعیتی بود. انعکاس این پدیده در متن مورد بررسی را می‌توان در بی‌ثباتی وضعیت انسانی، تهی‌شدن شهرها و روستاها از نیروی مولد و بایر ماندن زمین‌های کشاورزی یا تخریب شهرها و روستاها بر اثر کوچ یا کوچ‌نیدن اجباری دید. اقدامات دفاعی صفویان، همچنان در این عرصه نقش بسزایی داشت. نقاط مسکونی در دوره سلطان محمد خدابنده و شاه‌عباس در این زمان، متحمل بیشترین خسارات انسانی ناشی از جابه‌جایی جمعیتی بود. در این میان، کوچ گروهی از ارامنه جلفا به دستور شاه‌عباس را که در نتیجه حملات عثمانی و ترس از غارت روی داد، می‌توان نمونه بارزی از کوچ‌نیدن به دستور شاه برشمرد که منابع به آن توجه نشان دادند. اسکندریک، کوچ‌نیدن ارامنه جلفا را گزارش داده و آن را ناشی از نهایت ترحم و شفقت به خلق‌الله از جانب شاه تفسیر می‌کند.^۲

مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی، تخلیه اردبیل به دستور شاه‌عباس را مبتنی بر رعایت جانب احتیاط دانسته و می‌نویسد: «حضرت اعلی... به جهت انضباط امور ظاهر و رعایت آداب حزم و احتیاط، طیبه اردبیل را نیز خالی کرده، سکنه آن خطه شریف را به اطراف و جوانب قریبه فرستادند که در این فترت، از آسیب حادثه بر کران باشند.»^۳

هم‌زمان با این جابه‌جایی‌ها، بعضاً مهاجرت‌ها و کوچ‌های انسانی نیز که ناشی از تبعات جنگ بود، به‌طور خودخواسته و بدون فرمان حکومتی انجام می‌شد؛ از جمله اسکندریک در باره حمله عثمانی‌ها به نهاوند در سال دوم سلطنت شاه‌عباس گزارش می‌دهد: «رعایای نهاوند

۱. همان، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۹۳۳.



که اکثر شیعه‌مذهب‌اند، با رومیان نمی‌آمیختند؛ مواضع و مزارع خود را خراب کرده و در اطراف و جوانب پراکنده شدند.^۱

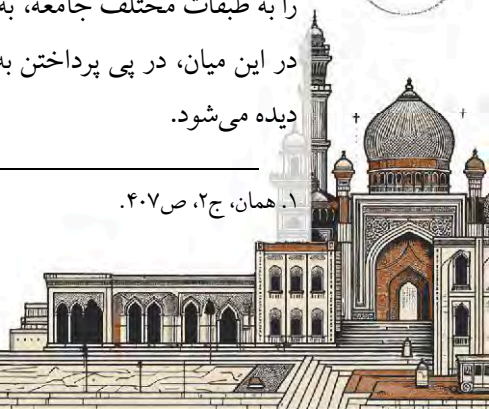
اما مهاجمان نیز در نوع خود، به اشکال دیگری در تهی کردن جمعیت فعال و مولد مناطق جنگی نقش مستقیم داشتند؛ به اسارت بردن چهره‌های صاحب فن و هنر، می‌توانست بیشترین آسیب را به شهرها وارد کند. این افراد، به دلیل داشتن تخصص‌های حرفه‌ای، بیشتر از دیگر گروه‌های انسانی در معرض اسارت قرار می‌گرفتند.

نتیجه

همان‌طور که بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد، نگاه مورخان عصر میانه صفوی در ثبت مسائل اجتماعی و فرهنگی، از الگو و ساختار هرمی شکل جامعه عصر صفوی که سیاسی هم بود، تبعیت می‌کند. بر همین اساس، در بیان و توجه به ساختار اجتماعی جامعه و طبقات مختلف اجتماعی، اسکندریک نیز با معیارهای شغلی و منزلت اجتماعی به آن پرداخته است. در رأس این طبقات اجتماعی، طبقه حاکمه قرار داشت که کلّ مطالب و طبقات اجتماعی دیگری که از آنان نام برده می‌شد، بر محور شاه و خاندان حکومتگر می‌چرخید و طبقات پایین اجتماعی که با عناوینی همچون «رعیت» و «عوام‌الناس» از آنها یاد شده، به این دلیل که صاحب مقام و منزلت نبودند، از نگاه مورخان در زمره طبقات اجتماعی قرار نمی‌گرفتند. مطلب دیگر در باب طبقات اجتماعی، اختصاص بخشی مستقل توسط اسکندریک منشی در معرفی امرا، سادات، علما، وزرا، هنرمندان و دانشمندان در تاریخ عالم‌آرای عباسی است که نه تنها به معرفی طبقات مختلف شاغل در دستگاه حکومت شاه‌عباس پرداخته، بلکه در همین راستا، اطلاعاتی در باره شخصیت‌های ادبی و فرهنگی این عصر نیز ارائه می‌دهد.

اسکندریک، سمت منشی‌گری شاه‌عباس را داشته است و در نتیجه، تاریخ خود را برای جلب نظر شاه به رشته تحریر درآورده و در تلاش بوده تا با طرح مسائلی همچون: رعیت‌نوازی، عدالت‌گسترانی، تظلم‌خواهی، کمک‌های مالی و رسیدگی به شکایات مردمی، رابطه و توجه شاه را به طبقات مختلف جامعه، به خصوص رعیت به تصویر بکشد و شاه را منشأ خیر نشان دهد. در این میان، در پی پرداختن به این مباحث، حضور مردم و توجه مورخ به واسطه شاه به آنان دیده می‌شود.

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۷.





منابع

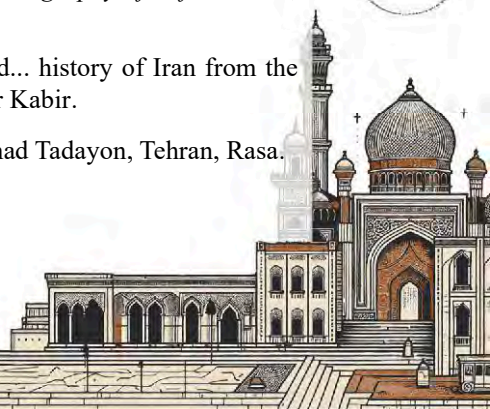
- آرام، محمدباقر، ۱۳۸۶، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران، امیرکبیر.
- ابن‌بزاز، توکل‌بن‌اسماعیل، ۱۳۷۶، صفوة الصفا، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زریاب.
- اتابکی، تورج، ۱۳۸۲، «مورخ و تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۳.
- بنایی، امین، ۱۳۷۷، «تأملاتی در باره ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در اوج دوره صفوی»، ترجمه: محمدعلی رنجبر، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۵.
- ترکمان، اسکندریک، ۱۳۹۲، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام: ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین، ۱۳۸۰، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، مصحح: محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
- رازنهان، محمدحسن، ۱۳۸۰، «نقد و بررسی تاریخ عالم‌آرای عباسی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۶.
- رحمانیان، داریوش، ۱۳۸۶، «پیدایش تاریخ اجتماعی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۲.
- روحانی، محمدحسین، ۱۳۷۳، مدخل «تاریخ عالم‌آرای عباسی»، دائرةالمعارف تشیع، تهران، محبی.
- روزبهان خنجی، فضل‌الله، ۱۳۸۲، تاریخ عالم‌آرای امینی؛ شرح حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و ظهور صفویان، تصحیح: محمداکبر عشیق، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سیاقی نظام، ۱۳۹۳، فتوحات همایون، ویراستار: حسن زندیه، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قطب علمی مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه.
- سیوری و دیگران، ۱۳۸۰، صفویان، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، مولی.
- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- سیوری، راجر، بی‌تا، «تحلیلی از تاریخ و تاریخ‌نگاری دوران صفویه»، نشریه ایران‌نامه، شماره ۵۱.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۶، خلاصه تاریخ سیاسی، اجتماعی و... ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، تهران، امیرکبیر.
- فوران، جان، ۱۳۹۲، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، تهران، رسا.
- قاضی قمی، احمدبن‌شرف‌الدین حسین حسینی منشی، ۱۳۸۳، خلاصه التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
- کونین، شعله، ۱۳۸۷، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمان‌روایی شاه‌عباس، ترجمه: منصور صفت‌گل، تهران، دانشگاه تهران.
- کونین، شعله، ۱۳۸۲، «عنایت به مشروعیت تیموریان در سه وقایع‌نامه صفوی»، کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، شماره ۶۸ - ۶۹.
- یوسفی، فرهاد، ۱۳۸۲، «شکنجه در دوره صفویه در دستگاه قضایی»، مجله دادرسی، شماره ۴۰.





References

- Araam, Mohammad Bagher, 1386, *Historiographic Thought of the Safavid Era*, Tehran, Amir Kabir.
- Ibn Bazzaz, Tawakol ibn Ismail, 1376, *Safwa al-Safa*, edited by: Gholamreza Tabatabaei Majd, Tehran, Zaryaab.
- Atabaki, Toraj, 2013, "*Historian and Social History*", Book of the Month: History and Geography, No. 73.
- Banaei, Amin, 1377, "*Reflections on the social and economic structure of Iran in time of the Safavid period*", translation: Mohammad Ali Ranjbar, Journal of Political-Economic Information, No. 135.
- Turkaman, Eskanderbek, 2013, *History of Abbasid Scholars*, edited by: Iraj Afshar, Tehran, Amir Kabir.
- Khandamir, Ghiyathoddin bin Hamamoddin, 1380, *Habib al-Seer history in the news of human beings*, edited by: Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran, Khayyam.
- Raznahan, Mohammad Hassan, 2010, "*Criticism and review of the history of Abbasid schools of thought*", Book of the Month: Tarikh and Geography, No. 76.
- Rahmaniyan, Daryush, 1386, "*Genesis of Social History*", Book of the Month: History and Geography, No. 112.
- Rohani, Mohammad Hossein, 1373, entry "*History of Abbasid ideologies*", Encyclopaedia of Shiism, Tehran, Mohebbi.
- Ruzbahan Khanji, Fazlollah, 2012, *History of Amīni's Alamaray; Description of the rule of Agh Qoyunlu sultans and the emergence of the Safavids*, edited by: Mohammad Akbar Asheq, Tehran, Written Heritage Research Center.
- Siyaghi Nezam, 2013, *Fotuhāt Homayoun*, editor: Hassan Zandieh, Tehran, Hozheh and University Institute, Scientific Pole of Shiite Culture and Civilization Studies in Safavid Era.
- Siori and others, 1380, *Safavid*, translation: Yaqoub Azhand, Tehran, Mola publications.
- Siori, Roger, 1372, *Safavid Iran*, translated by: Kambiz Azizi, Tehran, Markaz publications.
- Siori, Roger, Bitā, "*An analysis of the history and historiography of Safavid era*", Iran nameh publication, number 51.
- Safa, Zabihollah, 1356, *summary of political, social and... history of Iran from the beginning to the end of the Safavid era*, Tehran, Amir Kabir.
- Faran, John, 2012, *Fragile resistance*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Rasa.





Qazi Qomi, Ahmad ibn Sharafoddin Hossein Hosseini Monshi, 1383, *Summary of Al-Tawarikh*, edited by: Ehsan Eshraghi, Tehran University.

Quin, Sholeh, 1387, *Historiography in the era of Shah Abbas rule*, translated by: Mansour Sefatgol, Tehran, University of Tehran.

Quin, Sholeh, 1382, "Regarding the legitimacy of Teimurids in three Safavid Chronicles", Book of the Month: History and Geography, No. 68-69.

Yousefi, Farhad, 1382, "Torture in Safavid period in the judicial system", Journal of Justice, No. 40.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

